

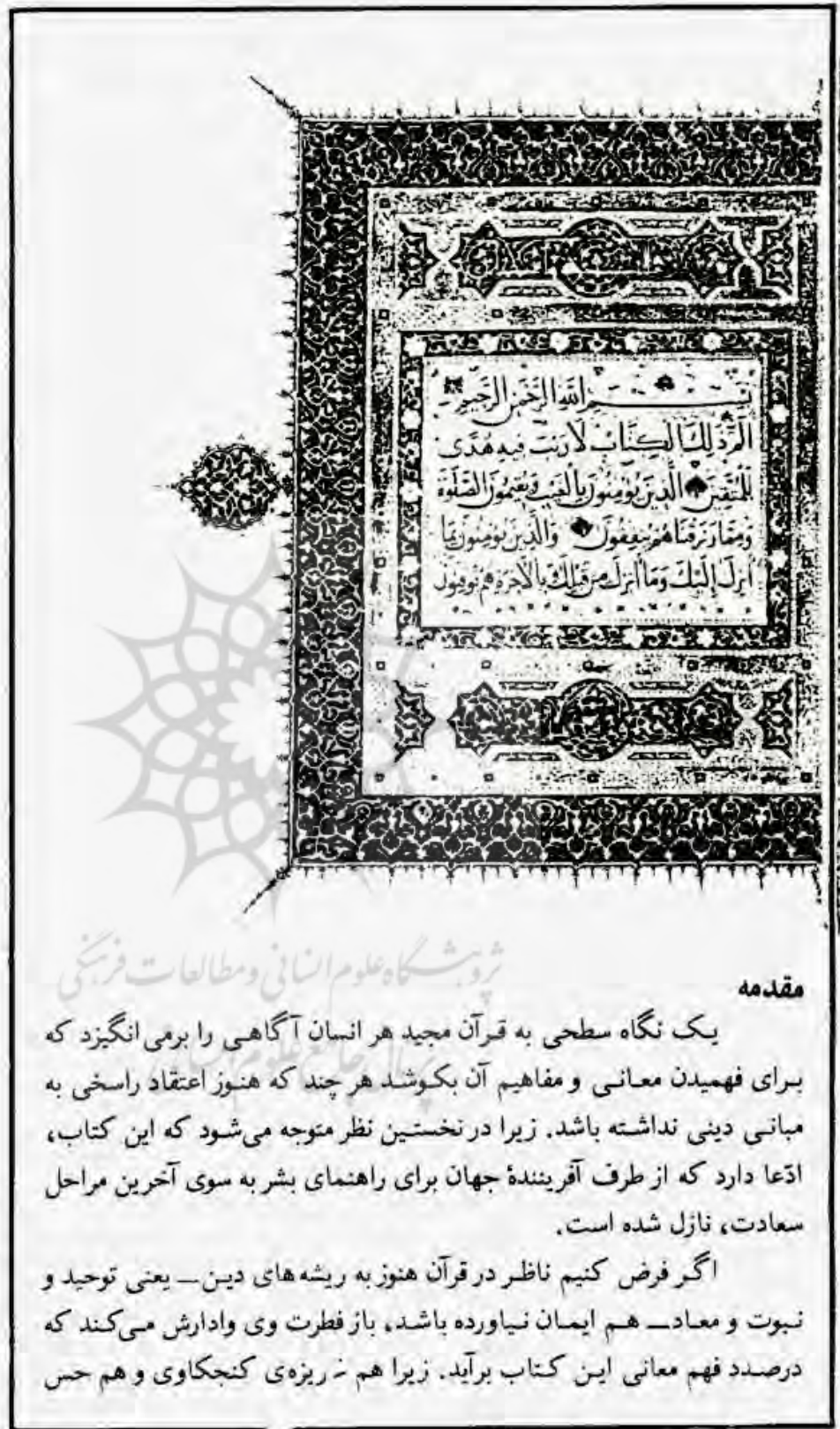
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْإِخْرَاجُ لِلرَّحْمَةِ * مَلِكِ
نُورِ الدِّينِ * إِنَّكَ تَفْدُقُ إِنَّكَ تَشْفَعُ
أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ * غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

پروفیسر سکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

مقدمہ
رتال جامع علوم انسانی
معارف قرآن

محمد تقی مصباح یزدی





روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

یک نگاه سطحی به قرآن مجید هر انسان آگاهی را برمی انگیزد که برای فهمیدن معانی و مفاهیم آن بکوشد هر چند که هنوز اعتماد راسخی به مبانی دینی نداشته باشد. زیرا در نخستین نظر متوجه می شود که این کتاب، ادعا دارد که از طرف آفریننده جهان برای راهنمای بشر به سوی آخرین مراحل سعادت، نازل شده است.

اگر فرض کنیم ناظر در قرآن هنوز به ریشه های دین - یعنی توحید و نبوت و معاد - هم ایمان نیاورده باشد، باز فطرت وی وادارش می کند که درصدد فهم معانی این کتاب برآید. زیرا هم - ریزه ی کنجکاوی و هم حس



نفع طلبی و گریز از زیان، چنین اقتضایی را دارد. مگر همین عوامل فطری موجب نشده که چندین نسل از انسان‌های کنجکاو بکوشند تا القبای خط میخی را کشف کنند؟ و یا دانشمندان مختلف در طول تاریخ تلاش نمایند تا نیروهای طبیعت را مهار کرده و صنایع شگفت‌انگیز پدید آورند و کرات آسمانی را تسخیر نمایند؟ با اینکه در نخستین گام‌ها جز امید ضعیفی به موفقیت نداشتند.

پس چگونه ممکن است انسان بیدار و آگاه در برابر کتابی که چهارده قرن است ادعای خود را به گوش جهانیان رسانده و اهل شک را به معارضه و آوردن یک سطر مانند آن دعوت کرده و منکران را به عذاب ابدی تهدید نموده است، بی تفاوت بماند و درصدد مطالعه و تدبر و تأمل در آن برنیاید؟! آیا راستی انسان عاقل احتمال هم نمی‌دهد که از فهمیدن این کتاب و اطلاع بر برنامه‌ها و خط سیرهایی که نشان می‌دهد، سود قابل توجهی عایدش شود؟ آیا احتمال نمی‌دهد واقعاً این کتاب از طرف خدا باشد و اگر درباره آن تحقیق نکند و به دستورات آن عمل ننماید به زیان‌هایی که در این کتاب به غافلان و اعراض کنندگان وعده داده شده، مبتلی گردد؟

پس جای تعجب است که چرا همه کسانی که از این کتاب اطلاع یافته‌اند درصدد فهم معانی آن برنیامده‌اند.

ولی تعجب بیشتر از کسانی است که خود را پیرو این کتاب می‌دانند و معتقدند که سرچشمه همه معارف و علوم اسلامی همین کتاب است و در عین حال در فهمیدن مفاهیم و حقایق آن سستی می‌ورزند.

وعجیب‌تر آن است کسانی که خود را عالم دینی و متخصص معارف اسلامی می‌دانند چنانکه باید و شاید در استخراج گنج‌های معارف این کتاب شریف نمی‌کوشند!!

البته در همه عصرها کم و بیش دانشمندانی بوده‌اند که افتخار کوشش در راه بهتر فهمیدن معانی و معارف قرآن را داشته و نتیجه تلاش‌های خود را به صورت کتاب‌های ارزنده‌ای در دسترس دیگران قرار داده‌اند، ولی حق قرآن بر بشر عموماً و بر مسلمانان خصوصاً و بردانشمندان اسلامی به طور انحصار بیش از آن است که با این تلاش‌ها اداء شود. و سزاوار است در هر عصری



با استفاده از زحمات پیشینیان، قدم‌های بلندتری در راه رسیدن به اوج معارف قرآن بردارند و با همت‌های بلند و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر در این راه پیش بروند، نه اینکه این راه را طی شده و گنج‌های قرآن را پایان یافته پندارند و در نتیجه درس تفسیر و معارف قرآن در حوزه‌های علمیه به صورت درس فرعی درآید و حتی در درس‌های تحقیقی فقه و اصول، سعی کافی برای تحقیق در آیات مربوطه مبذول نشود و فقط گاهی آیه‌ای به عنوان تبرک و تیمن قرائت شود.

البته ما زحمات ارزنده‌ی فقهای عالیقدری را که تفسیر آیات الاحکام نوشته‌اند فراموش نکرده‌ایم ولی معتقدیم که قرآن کریم همان‌گونه که قرآن ناطق فرموده است اقیانوس بی‌کرانی است که به عمق آن نمی‌توان رسید و شگفتیهای آن پایان نخواهد یافت.

شاید یکی از عللی که موجب عدم اهتمام کافی به تفسیر قرآن از طرف بعضی از دانشمندان شده، این بوده که حق تفسیر را مخصوص حضرات معصومین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین می‌دانسته‌اند و یا خوف داشته‌اند که اگر در این وادی مقدس وارد شوند نتوانند حق آن را ادا کنند و مبتلی به تفسیر به رأی گردند که در اخبار زیادی از آن نهی شده است. و برعکس گروه دیگری که نمی‌خواهند رنج تحصیل و تحقیق و ژرف‌اندیشی را برخورد هموار کنند چنین وانمود می‌نمایند که قرآن احتیاج به تفسیر ندارد و هرکس با زبان عربی آشنا باشد می‌تواند همه‌ی حقایق آن را درک کند.

ما این شبهات و مانع‌ها را در خور بررسی تلقی می‌کنیم و امیدواریم جواب آن‌ها را با صراحت و وضوح کامل از خود قرآن دریافت داریم. و چنین فرض می‌کنیم که هیچ‌یک از این مسائل و حتی مسائل اصول دین برای ما حل نشده و مانند کسی هستیم که تازه با این کتاب برخورد کرده و اسم اسلام و قرآن را شنیده است و همین قدر می‌داند که ادعای قرآن این است که از طرف خدا برای هدایت بشر نازل شده و پیروی آن را موجب سعادت ابدی، و مخالفت و اعراض از آن را موجب شقاوت جاودانی، معرفی می‌کند. و تنها حس کنجکاوی و ترس از عواقب سوءاعراض از آن، و امید به بهره‌مندی از منافعی که وعده می‌دهد او را به کاوش و بررسی این کتاب



و داشته است. ما حتی معرفی قرآن و دلیل مدعایش را هم از خودش می‌خواهیم، و راه شناختن مفاهیم صحیح و استفاده از حقایقی که دربر دارد، از خودش می‌جوئیم.

بدیهی است ما بسیاری از مسائل را از راه‌های دیگر تحقیق کرده و به نتایج آنها ایمان آورده‌ایم ولی چون شبهات شیطانی — که روز به روز افزون‌تر و گونه‌گونه‌تر می‌شود — موجب شده که بسیاری از قطعیات و حتی ضروریات، مورد تشکیک و بلکه انکار قرار گیرد، ناچار کار خود را با پایه‌ای بس محکم و استوار، و شیوه‌ای متقن و غیرقابل انکار، از نقطه‌ای آغاز می‌کنیم که متوقف بر حل مسأله دیگری نباشد تا تدریجاً به برکت این کتاب شریف و نور مبین، حقایق دین را به ترتیب صحیح اثبات و سد شکست‌ناپذیری در برابر سیل شبهات و وساوس بیمار دلان و کژاندیشان و شیاطین انس و جن پدید آوریم. باشد که اندکی از حقوق فراوان قرآن را اداء نموده و کمکی به حفظ ایمان مؤمنان و ارشاد حق‌جویان بنماییم.

ومن الله التوفيق وعليه التكلان

معرفی قرآن

چنانکه در مقدمه اشاره شد در این سلسله بحثها، به عنوان ناظر بی‌طرف، خود آیات قرآن را مورد بررسی و تدبر قرار می‌دهیم و حتی مشخصات این کتاب را هم از خودش جویا می‌شویم. در قرآن، اوصاف و عناوینی برای این کتاب ذکر شده و بیاناتی درباره اهداف و خصوصیات آن نیز موجود است، نخست مفرداتی را که در مورد قرآن استعمال شده (خواه عناوین مستقل و خواه اوصاف تبعی) مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به بینیم از این عناوین و اوصاف چه مطالبی به عنوان معرفی این کتاب به دست می‌آید.

۱- کتاب

كلمة الكتاب در چهل و پنج مورد برقرآن، اطلاق شده است، مانند: ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين (سورة بقره آیه ۲) و سایر موارد عبارت



است از بقره/۱۷۶، ۲۳۱، آل عمران/۷۳، نساء/۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰، مائده/۴۸، انعام/۱۱۴، اعراف/۱۹۶، یونس/۱، ۳۷، یوسف/۱، رعد/۱، حجر/۱، نحل/۶۴، ۸۹، کهف/۱، مریم/۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۶، شعراء/۲، قصص/۲، ۸۶، عنکبوت/۴۵، ۴۷، ۵۱، لقمان/۲، سجده/۲، فاطر/۳۱، ۳۲، زمر/۱، ۲، ۴۱، مؤمن/۲، شوری/۱۷، زخرف/۲، دخان/۲، جاثیه/۲ و احقاف/۲.

در هشت مورد دیگر نیز ظاهراً یا احتمالاً، منظور از الکتاب «قرآن» است:

بقره/۱۲۹، ۱۵۱، ۱۷۷، آل عمران/۱۱۹، ۱۶۴، اعراف/۱۷۰، مؤمن/۷۰ و جمعه/۲.

و همچنین در چهار مورد، لفظ کتاب الله وارد شده است. انفال/۷۵، توبه/۳۶، احزاب/۶ و فاطر/۲۹.

و در یک مورد منظور از کتاب ربك قرآن است و آن آیه ۲۷ از سوره کهف می باشد.

و در ۱۶ مورد لفظ کتاب به طور نکره برقرآن اطلاق شده. بقره/۸۹، مائده/۱۵، انعام/۹۲، ۱۵۵، اعراف/۲، ۵۲، هود/۱، ابراهیم/۱، نمل/۱، ص/۲۹، فصلت/۳، ۴۱، احقاف/۱۲، ۳۰، انبیاء/۱۰، زمر/۲۳.

و در یک مورد هم (سوره فصلت آیه ۴۱) به عزیز و در دو مورد (سوره مائده آیه ۶۱ و سوره نمل آیه یک) به مبین توصیف شده است.

پرونده شماره سوم شان و مطالعات فریبی

۱ - رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرَكِّبُهُمْ انك انت العزيز الحكيم.

۲ - ... وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

۳ - وَ اتل ما أوحى إليك من كتاب ربك لا تبديل لكلماته و لن تجد من دونه ملتحداً.

۴ - وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكَةً فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

۵ - إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَ أَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ.

۶ - ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ.



معنای کتاب

کتاب مصدر است به معنای نوشتن، و به معنای اسم مفعول نیز به کار می‌رود یعنی نوشته و در اینجا منظور معنای دوم است. ولی این سؤال پیش می‌آید که هر کتاب و به خصوص قرآن را به چه مناسبت نوشته می‌نامند؟ و به عبارت دیگر اطلاق کتاب بر الفاظ یا مفاهیمی که هنوز نوشته نشده صحیح است یا نه؟

جوابی که معمولاً داده می‌شود این است که اطلاق کتاب در این موارد، مجازی و به علاقه «أول» می‌باشد. ولی می‌توان گفت که معنای کتاب مکتوب شأنی است یعنی نوشتنی (مامن شأنه ان یکتب) و همچنین قرآن یعنی خواندنی (مامن شأنه ان یقرأ) و اله یعنی پرستیدنی (مامن شأنه ان یعبد).

و با این تفسیر، این گونه اشکالات به خصوص اشکالی که در مورد اله وجود دارد (که منظور معبود به حق است یا مطلق معبود؟) پاسخ روشن‌تری می‌یابد.

در مورد قرآن، وجه دیگری می‌توان تصور کرد، و آن اینکه منظور از نوشتن آن، نوشتن در «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» است و شناختن کیفیت آن منوط به شناختن لوح محفوظ می‌باشد تا معلوم شود که چه سنخ کتابتی با آن مناسبت دارد.

۲ و ۳- حدیث واحسن الحدیث

کلمة الحدیث در چهار مورد برقرآن اطلاق شده:

کهف/ ۱۶، نجم/ ۵۹، واقعه/ ۸۱ و قلم/ ۴۴.

و کلمة احسن الحدیث فقط در سورة زمر، آیه ۲۳ استعمال شده

است. ۲

۱- قَلَمُكَ بِأَخْبَعِ نَفْسِكَ عَلَى أَثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ آتَمًا.

۲- اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ.



لغت حدیث به دو معنی به کار می‌رود: یکی به معنای تازه و جدید، و دیگری به معنای سخن و کلام، و گرچه اصل ریشه آن به معنای تازگی است و شاید در کلام هم به این عنایت که اجزاء آن یکی پس از دیگری و تازه به تازه به وجود می‌آید، استعمال شده، ولی در استعمال فعلی آن عنایتی به تازه بودن مجموع و مضمون کلام نیست. بنابراین، حدیث که در مورد قرآن به کار می‌رود یعنی سخن، و احسن الحدیث یعنی بهترین سخن.

۴ - قول

در آیه (۶۸) از سوره مؤمنون می‌فرماید: **اقلم یدبروا القول أم جائهم ما لم یأت آبائهم الا ولین.** و منظور از القول قرآن است، چنانکه ظاهراً منظور از آن در آیه (۵۱) از سوره قصص نیز خصوص قرآن می‌باشد و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون، و احتمالاً مراد از القول در آیه (۱۸) از سوره زمر نیز قرآن است الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه و نباید استیحا ش کرد از این که در این آیه شریفه مدح فرموده است از کسانی که پیروی از بهترین آن می‌کنند در صورتی که پیروی از همه قرآن لازم است زیرا در آیه (۵۵) از همین سوره می‌فرماید: **واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم**، که امر می‌کند به اتباع بهترین چیزی که از طرف خدا بر شما نازل شده است و شاید منظور از احسنه محکّمات قرآن باشد و در مقابل آن متشابهات قرار دارد که بیمار دلان اتباع آن‌ها می‌کنند. **فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه**^۱ و شاید ذکر احسن به لحاظ فضیلت بعضی از احکام باشد چنانکه مثلاً حکم قصاص و عفو هر دو در قرآن آمده و عمل و اتباع هر دو جایز است ولی عفو احسن و افضل می‌باشد. و نیز در آیه (۱۴۵) از سوره اعراف خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: **وأمر قومک یاخذ و ابا حسنهما** در صورتی که اخذ به همه تورات بر بنی اسرائیل لازم بوده است، و مفسرین، وجوه دیگری نیز ذکر کرده‌اند.

همچنین کلمه قول در چند مورد بر قرآن اطلاق شده است، در آیه (۵) از سوره

۱ - آل عمران ۷/۲.



مزمّل می فرماید: انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً. که ظاهراً در این جا منظور بخشی از آیات قرآن است، و در آیه (۱۳) از سوره الطارق می فرماید: انه لقول فصل و در آیه (۴۰) از سوره الحاقة می فرماید: انه لقول رسول کریم و منظور از رسول پیغمبر اکرم (ص) و یا جبرئیل می باشد و همین جمله در آیه (۱۹) از سوره تکویر نیز موجود است و منظور از رسول در آن جا به قرینه آیات بعد، جبرئیل می باشد.

۵ - کلام الله

این تعبیر در سه مورد در قرآن استعمال شده است:
 یکی آیه (۷۵) از سوره بقره: وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون و مصداق آن تورات است.
 دیگری در سوره توبه، آیه (۶) وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله و مصداق آن قرآن است، سومی آیه (۱۵) از سوره فتح می باشد: يريدون ان يبدلوا كلام الله و منظور کلام خاصی است که خدای متعال درباره منافقین فرموده است.
 معنای کلام روشن است و بحث درباره ی کلام خدا در باب صفات و افعال الهی خواهد آمد انشاء الله.

۶ - قرآن

کلمة القرآن پنجاه مرتبه استعمال شده که در همه موارد منظور همین کتاب شریف است:
 بقره/۱۸۵، نساء/۸۲، مائده/۱۰۱، انعام/۱۹، اعراف/۲۰۴، توبه/۱۱۱، یونس/۳۷، یوسف/۳، حجر/۸۷، ۹۱، نحل/۹۸، اسراء/۹، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۶۰، ۸۲، ۸۸، ۸۹، کهف/۵۴، طه/۲، ۱۱۴، فرقان/۳۰، ۳۲، نمل/۱، ۶، ۷۶، ۹۲، قصص/۸۵، روم/۵۸، سبأ/۳۱، یس/۲، ص/۱، زمر/۲۷، فصلت/۲۶، زخرف/۳۱، احقاف/۲۹، محمد/۲۴، ق/۱، ۴۵.

۱ - شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ.



قمر/۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰، الرحمن/۲، حشر/۲۱، مزمل/۴، ۲۰، دهر/۲۳
وانشقاق/۲۱.

همچنین کلمه قرآن بدون الف و لام، سیزده مرتبه در مورد این کتاب
به کار رفته است: یوسف/۲، حجر/۱، اسراء/۱۰۶، طه/۱۱۳، یس/۶۹،
زمر/۲۸، فصلت/۳، ۴۴، شوری/۷، زخرف/۳، واقعه/۷۷، جن/۱ و
بروج/۲۱.

کلمه قرآن در هفت مورد دیگر نیز استعمال شده که در سه مورد آن
منظور، مطلق خواندنی می باشد، و در چهار مورد دیگر به معنای مصدری به کار
رفته است بدین ترتیب:

یونس/۱۵، ۶۱، رعد/۳۱، اسراء/۲۷۸ (دومرتبه) و قیامت/۱۷، ۱۸.

معنای قرآن

قرآن در لغت به معنای خواندن و خواندنی است، و در آغاز بطور
وصف در مورد این کتاب آسمانی به کار می رفته، و تدریجاً جنبه عَلَمِیت پیدا
کرده است. و اما وجهی که نقل شده که این کلمه از ماده قرن گرفته شده و
همزه آن زائده می باشد، وجه قابل اعتنایی نیست و شاید نظیری برای آن نتوان
یافت. علاوه بر اینکه این لفظ در خود قرآن در چند مورد به معنای خواندن به
کار رفته است که اشاره شد.

ظاهراً در اطلاق کلمه قرآن بر این کتاب، عنایتی جز اینکه الفاظی
است خواندنی منظور نیست چنانکه در اطلاق کلمه کتاب معنایی جز اینکه
آیاتی است نوشتنی یا نوشته شده در لوح محفوظ، فهمیده نمی شود. ولی وجوه
دیگری می توان برای این توصیف ذکر کرد:

۱ - اصل ماده قرأ به معنای جمع است، و قرء (به ضم قاف) به

۱ - وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِمِرَّانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ

بَدَلَهُ.

۲ - أَيْمِ الصَّلٰوةِ لِدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ

مَشْهُودًا.



ایامی گفته می‌شود که خون حیض در رحم جمع می‌شود، و قرآن به معنای جامع یا مجموع فیه است و مؤید آن ذکر کلمه قرآن بعد از جمع در سوره قیامت می‌باشد: ان علينا جمعه وقرآنه^۱. و نکته نامیدن این کتاب به این نام، جامعیت آن نسبت به همه مطالبی است که بشر به آنها نیاز دارد.

۲ - انتخاب این نام برای این کتاب بدین لحاظ است که مردم پیوسته متوجه باشند که باید آن را بخوانند و نباید آن را متروک بگذارند.

۳ - این کتاب مرتبه‌ای از کلام بلکه از علم الهی است و مقام حقیقی آن بسی بالاتر از آن است که به صورت الفاظ درآید ولی خدای متعال بر مردم منت نهاده و چندان آن را تنزل داد، تا به صورت الفاظ خواندنی درآمد پس این نام برای اشعار به این مطلب است، چنانکه می‌فرماید: انا جعلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون^۲.

۴ - این وصف به لحاظ این است که این کتاب را خداوند متعال برای پیغمبر اکرم (ص) خوانده است چنانکه در سوره قیامت می‌فرماید: فاذا قرأناه فاتبع قرآنه^۳ و در سوره اعلی می‌فرماید: سنقرئک فلا تنسی^۴ و در موارد دیگری همین معنی با تعبیر تلاوت بیان شده، مانند آیه (۲۵۲) از سوره بقره: تلك آیات الله نتلوها علیک بالحق و از آن استفاده می‌شود که این کتاب شریف با همین الفاظ خاص بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده نه اینکه تنها معنای آن‌ها به قلب مبارکش القاء شده و الفاظش از خود آن حضرت باشد. در میان این وجوه، دو وجه اخیر به نظر نزدیک تر می‌رسد.

۷ - تنزیل

کلمه تنزیل در پنج مورد برقرآن اطلاق شده است:

۱ - قیامت ۱۷/۷۵

۲ - زخرف ۳/۴۳

۳ - قیامت ۱۸/۷۵

۴ - اعلیٰ ۶/۸۷



شعراء/۱۹۲، فصلت/۲/۱، ۴۲، واقعه/۸۰، والحاقة/۴۳. و در پنج مورد
 تنزیل الكتاب به کار رفته، سجده/۲، زمر/۱، غافر/۲، جاثیه/۲ و احقاف/۲.
 و در آیه (۴) از سوره طه می فرماید: **تنزیلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ
 وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ** و در آیه (۵) از سوره یس می فرماید: **تنزیل العزیز الرحیم** و
 در دو مورد دیگر نیز به صورت مفعول مطلق ذکر شده است، اسراء/۱۰۶، و
 دهر/۲۳.

روشن است که در پنج مورد اول که بر خود قرآن اطلاق شد، معنای
 اسم مفعول اراده شده است.

معنای تنزیل

تنزیل از ماده نزول به معنای فرود آمدن است و هیئت تفعیل هم
 دلالت بر کثرت دارد، و کثرت نزول قرآن یا به لحاظ تعدد آیات است و یا به
 لحاظ کثرت مراتب نزول. و وجه اخیر روشن تر و چنانکه توضیحش خواهد آمد
 با موارد استعمال، سازگارتر است.

نزول در برابر صعود و عروج گاهی در مورد محسوسات بکار می رود
 یعنی جسمی از نقطه فوقانی به نقطه ای که پایین تر از آن قرار گرفته منتقل
 شود. و گاهی در امور اعتباری استعمال می شود، یعنی کسی از مقام اعتباری
 بالاتری به مقام پایین تر تنزل کند چنانکه گفته می شود: **نزل الملك عن
 عرشه** که منظور خلع و یا کناره گیری از مقام سلطنت است. و گاهی در امور
 حقیقی غیر حسی به کار می رود مانند قرآن که از طرف خداوند متعال بر قلب
 پیامبر اکرم (ص) نازل شده و در واقع از مقام علم الهی به مقام الفاظ و مفاهیم
 بشری فرود آمده است و روشن است که نزول آن به معنای حرکت یک شی
 جسمانی از یک مبداء مادی نیست.

۱- **تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.**

۲- **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.**

۳- **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَنْزِيلًا.**



۸ - آیات

کلمه آیات به صورت های مختلف در مورد قرآن به کار رفته است:
در آیه (۵۸) سورة آل عمران می فرماید: **ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ**
و در ۲۵ مورد دیگر ظاهراً منظور قرآن است، بقره/۲۱۹، ۲۶۶، آل
عمران/۱۱۸، مائده/۷۵، انعام/۴۶، ۵۵، ۶۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۵، ۱۲۶،
۱۵۷، اعراف/۳۲، ۵۸، ۱۲۶، ۱۷۴، توبه/۱۱، یونس/۵، ۲۴، رعد/۲، نور
/۱۸، ۵۸، ۶۱، روم/۲۸، حدید/۱۷.

در هفت مورد آیات الله برقرآن اطلاق شده است:

بقره/۲۵۲، آل عمران/۱۰۱، ۱۰۸، قصص/۸۷، احزاب/۳۴

وجائیه/۶، ۸.

و در هفده مورد دیگر نیز ظاهراً منظور قرآن است: بقره/۶۱،
آل عمران/۷۰، ۹۸، ۱۹۹، نساء/۱۴۰، انعام/۳۳، اعراف/۲۶، توبه/۹،
یونس/۹۵، نحل/۱۰۴، ۱۰۵، زمر/۶۳ و مؤمن/۴، ۳۵، ۵۶، ۶۳، ۶۹.

و در سه مورد ظاهراً منظور از کلمه آیاتی قرآن است، بقره/۴۱،
مائده/۴۴، اعراف/۱۴۶.

چنانکه در ۱۳ مورد دیگر ظاهراً مصداق آیاته قرآن است: بقره/۱۸۷،
۲۲۱، ۲۴۲، آل عمران/۱۰۳، مائده/۸۹، انعام/۲۱، ۱۱۸، انفال/۲،
توبه/۶۵، یونس/۱۷، نور/۵۹، جائیه/۶، جمعه/۲.

و در ۲۴ مورد کلمه آیاتنا برقرآن اطلاق شده: بقره/۱۵۱، نساء/۵۶،
انعام/۵۴، ۶۸، ۱۵۰، ۱۵۷، اعراف/۱۸۲، انفال/۳۱، حج/۵۱، ۷۲،
نمل/۸۱، قصص/۴۵، عنکبوت/۴۷، ۴۹، روم/۵۳، لقمان/۷، سبأ/۵، ۳۸،
فصلت/۲۸، ۴۰، شوری/۳۵، قلم/۱۵، مدثر/۱۶ و مطففین/۱۳.

و در یازده مورد دیگر ظاهراً منظور از آیاتنا قرآن است: مائده/۱۰،
۸۶، انعام/۳۹، مریم/۷۷، حج/۵۷، نمل/۸۲، لقمان/۳۲، سجده/۱۵،
جائیه/۹، حدید/۱۹ و بلد/۱۹، و در موارد دیگری آیات به معنای عامی
استعمال شده که شامل قرآن هم می شود.

در پنج مورد تعبیر آیات بینات در مورد قرآن بکار رفته: بقره/۹۹،
حج/۱۶، عنکبوت/۴۹، حدید/۹ و مجادله/۵.



و در شش مورد دیگر آیاتنا بینات ذکر شده: یونس/۱۵، مریم/۷۳، حج/۷۲، سبأ/۴۳، جاثیه/۲۵ و احقاف/۷.

و در دو مورد آیات مبینات آمده: نور/۳۴، ۴۶.

و در آیه (۱۱) از سوره طلاق می فرماید: **رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ**. و در آیه اول از سوره رعد و از سوره حجر می فرماید: **تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ**. و در آیه اول از سوره نمل می فرماید: **تِلْكَ آيَاتِ الْقُرْآنِ**. و در آیه اول از سوره یونس و آیه دوم از سوره لقمان می فرماید: **تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ**. و در آیه اول از سوره یوسف و آیه دوم از سوره شعراء و از سوره قصص می فرماید: **تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ**.

معنای آیه

آیه به معنای نشانه و علامت روشن و گویا است، و بر ساختمان و برج مرتفع اطلاق می شود، چنانکه در آیه (۱۲۸) از سوره شعراء می فرماید: **اَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ**. و همچنین بر چیزی که مایه پند و اندرز باشد مانند آیه (۹۲) از سوره یونس: **فَالْيَوْمَ نَنْجِيكَ بَبَدْنِكَ لَتَكُونَنَّ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً**. و آیات الهی اموری هستند که به وجود آفریدگار و قدرت و حکمت و عظمت و سایر صفات علیای او گواهی می دهند و از این رو در مورد همه آفریدگان قابل استعمال است، و در موارد زیادی در قرآن شریف پس از ذکر پدیده های جهان آفرینش می فرماید: **اِنَّ فِيْ ذَلِكَ لَايَاتٍ...** و به خصوص امور خارق العاده و معجزات انبیاء، آیات نامیده می شوند زیرا هم دلالت روشن تری بر قدرت و عظمت الهی دارند و هم نشانه صدق انبیاء می باشند، در آیه (۵۰) از سوره مؤمنون می فرماید: **وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَامَةً آيَةً**. و در آیه (۱۰۱) از سوره اسراء می فرماید: **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ**. و گاهی معاندین مطالبه نشانه ای می کردند که هر بیننده ای را ناچار به قبول کند، قرآن با اشاره به اینان می فرماید: **اِنَّ نَسْأَ نَنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ اَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ**.^۱ حکمت الهی مقتضی این است که باب اختیار به روی مردم باز

۱ - شعراء ۳۶/۴.



باشد، هرکس بخواهد راه صحیح و هرکس بخواهد گمراهی را انتخاب کند، وگرنه خدا می‌توانست چنان اعجاز عظیم و مهیبی از آسمان ظاهر کند که چاره‌ای جز تسلیم در برابر حق نداشته باشند.

از جمله موارد استعمال آیه، قرآن شریف است که در موارد زیادی چنانکه اشاره شد برای کتاب به لحاظ قطعات و جملاتش، آیات الله اطلاق شده است.

بنابراین، آیات الهی را می‌توان به دو قسم تشریحی و تکوینی تقسیم کرد، آیات تشریحی عبارت است از قرآن کریم، و آیات تکوینی به دو دسته عادی و خارق‌العاده یا آیات به معنای عام و آیات به معنای خاص منقسم می‌شوند. آیات عمومی همه‌ی پدیده‌های جهان است و آیات خصوصی امور خارق‌عادت و معجزات پیمبران.

۹ - حق

در سی و هفت مورد کلمه الحق برقرآن اطلاق شده است:

البقره/۲۶، ۹۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۹، آل عمران/۶۰، نساء/۱۷۰، مائده/۸۴، انعام/۵، ۶۶، یونس/۷۶، ۹۴، ۱۰۸، هود/۱۷، ۱۲۰، رعد/۱، ۱۹، کهف/۲۹، حج/۵۴، مؤمنون/۷۰، ۹۰، قصص/۴۸، ۵۳، عنکبوت/۶۸، سجده/۳، سبأ/۶، ۴۳، فاطر/۳۱، الصافات/۳۷، زخرف/۲۹، ۳۰، احقاف/۷، محمد(ص)/۲، ۳، ق/۵، حدید/۱۶، ممتحنه/۱.

و در ۸ مورد دیگر نیز ظاهراً یا احتمالاً منظور از الحق قرآن می‌باشد:

مائده/۴۸، ۸۳، انعام/۵۷، ۷۳، اسراء/۸۱، سبأ/۴۹، فصلت/۵۳، زخرف/۷۸،

و در آیه (۵۱) از سورة الحاقه، کلمه حق البقین برقرآن اطلاق شده، و احتمالاً منظور از همین کلمه در آیه (۹۵) از سورة واقعه نیز قرآن می‌باشد.

۱۰ - صدق

در آیه (۳۲) از سورة زمر می‌فرماید: **فمن اظلم ممن كذب على الله وكذب بالصدق اذ جاءه. ومصدق الصدق در این آیه، قرآن است.**



معنای حق

حق، مصدر و به معنای ثبوت است، و به معنای وصفی (ثابت) نیز به کار می‌رود، و بنابراین، هر چیز در ظرف ثبوتش، حق است. و گاهی به معنای ثابت دائم و مطلق به کار می‌رود و در مقابل آن، چیزهای فناپذیر، باطل شمرده می‌شود. و گاهی به معنای ثابت بالذات استعمال می‌شود که منحصر به خدای متعال می‌باشد.

همچنین حق به معنای کلام یا اعتقاد و یا ادعای مطابق با واقع (و تقریباً مرادف با صدق) به کار می‌رود. و گفته شده که نظر به مطابقت کلام با واقع، لغت صدق به کار می‌رود و نظر به مطابقت واقع با کلام یا عقیده، لفظ حق استعمال می‌شود.

و نیز حق در مورد اعمال، به لحاظ اینکه دارای مصالح واقعی است، و در مورد امور اعتباری نظر به ثبوت آنها در ظرف اعتبار، استعمال می‌شود. استعمال حق در مورد قرآن یا به لحاظ حقایقی است که از آنها حکایت می‌کند و یا به لحاظ درست بودن ادعایش که از طرف خدا نازل شده است.

۱۱ - علم

در چهار مورد خطاب به پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: ... جاءك من العلم، البقرة/۱۲۰، ۱۴۵، آل عمران/۶۱ و رعد/۳۷. و مصداق و یا دست کم سبب حصول علم را می‌توان قرآن دانست.

۱۲ - برهان

در آیه (۱۷۴) از سوره نساء می‌فرماید: قد جاءكم برهان من ربكم. و منظور از برهان در این آیه شریفه، قرآن است و معنای آن دلیل روشنی است که جای شک و شبهه‌ای باقی نگذارد.

۱۳ و ۱۴ - بیان و تبیان

در آیه (۱۳۸) از سوره آل عمران می‌فرماید: «هذا بیان للناس». و در



آیه (۸۹) از سوره نحل می فرماید: **ونزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء**.

۱۵ و ۱۶ — بینه و بینات

در آیه (۱۵۷) از سوره انعام می فرماید: **فقد جاءكم بينة من ربكم**.
و احتمالاً مصداق بینه در آیه (۵۷) از سوره انعام و (۱۷) از سوره هود و (۱۳۳)
از سوره طه و (۱۴) از سوره محمد (ص) و همچنین منظور از البینه در آیه اول و
چهارم سوره بینه، قرآن است.

در آیه (۱۸۵) از سوره بقره در وصف قرآن می فرماید: **«و بینات من
الهدی»** و ظاهراً مراد از البینات در این آیات نیز قرآن است: بقره/۲۰۹،
۲۵۳، آل عمران/۸۶، مؤمن/۶۶ و صف/۶.
و قبلاً گفته شد که در مواردی آیات قرآن به بینات و مبینات توصیف
شده است.

توضیح

بیان مصدر فعل لازم، به معنای واضح و روشن شدن است و به معنای
مصدر و اسم فاعل متعدی نیز استعمال می شود (روشن کردن و کننده).
بینه صفت مشبیه از بیان است به معنای روشن و روشنگر.
تبیان مصدر سماعی از فعل متعدی است یعنی روشن کردن.
هم چنین همین که بعداً در اوصاف تبعی قرآن ذکر خواهد شد از همین
ماده است، یعنی اسم فاعل از ابان می باشد که به معنای لازم و متعدی
(روشن و روشن کننده) استعمال می شود.

اطلاق بیان و تبیان بر قرآن بدین لحاظ است که این کتاب همه
حقایقی را که لازم است بشر از آن ها آگاه باشد و بدون آگاهی از آن ها،
نمی تواند راه سعادت را به پیماید، روشن می کند. و ظاهراً منظور از تبیاناً لكل
شیء نیز روشن ساختن اموری است که بیان آن ها شأن قرآن می باشد و کلمه
شیء به اصطلاح، مقید به قیدی است که از قرائن مقامی و مناسبت حکم و
موضوع فهمیده می شود. چنانکه منظور از كل شیء در آیه (۲۳) از سوره نمل
و اوتیت من كل شیء همه لوازم سلطنت است نه همه اشیاء جهان هستی.

بقیه در صفحه ۸۷





بقیه از صفحه ۷۵

ممنوعیت آن نیست و مشمول اصل اباحه است که از کتاب و سنت و دلیل عقل استفاده شده. اما اگر نطفه مرد بیگانه‌ای را به زن بیگانه‌ای از طریق تلقیح مصنوعی منتقل سازند اصل این کار حرام است، چرا که از روایات نگهداری عده به خوبی استفاده می‌شود که هدف، عدم تداخل نطفه‌ها (عدم تداخل میاه) بوده و آنچه باعث تداخل گردد ممنوع است و همچنین از روایات زنا بدست می‌آید که هدف حفظ نسل از طریق عقد دائم یا موقت است و می‌دانیم که تلقیح مصنوعی این هدف را پایمال می‌کند.

حال اگر کسی این گناه را مرتکب شد و چنین عملی را انجام داد و فرزندی متولد شد، فرزند متعلق به صاحب نطفه است در صورتی که یقین داشته باشیم از آن نطفه به وجود آمده و گرنه قاعده الولد للفراش سبب الحاق فرزند به شوهر شرعی او می‌شود.

البته ملحق شدن فرزند به مرد بیگانه در ارث نیست، زیرا روایات و آیات ارث تنها فرزندی را شامل می‌شود که از طریق نکاح و مانند آن به وجود آمده باشد نه از طریق حرام ولی احکام محرومیت در باره چنین فرزندی جاری می‌شود، زیرا از آیات و روایات آن به خوبی استفاده می‌شود که تابع عنوان فرزند عرفی است که شرح هر کدام از این امور در جای خود داده شده بنابراین هیچ نیازی به استحسان و غیر آن نیست.



بقیه از صفحه ۴۲

۱۷- بلاغ

در آیه (۵۲) از سوره ابراهیم می‌فرماید: هذا لبلاغ للناس واحتمالاً منظور از بلاغ در آیه (۳۵) از سوره احقاف نیز قرآن است. کلمه بلاغ به معنای ابلاغ و به معنای کفایت استعمال می‌شود، و در این مورد هر دو معنی، محتمل است و شاید معنای دوم مناسب‌تر باشد.

